

تاریخ ارسال: ۱۴۰۰/۲/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۶/۱۴



نامه‌های منظوم عاشقانه و تغزل گفت‌وگویی: سنت‌های پارسی در سروده‌های تازی

باقر قربانی زرین^۱ (استاد زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی)

چکیده

ادبیات پارسی و تازی در زمینه‌های گوناگونی دادوستد فرهنگی با هم داشته‌اند. یکی از این زمینه‌ها، موضوع سروده‌هاست: به روشنی می‌توان نمونه‌های فراوانی را از تأثیر سروده‌های تازی در اشعار پارسی و برعکس، ملاحظه کرد. دو نمونه‌ای که در این نوشتار با تفصیل بیشتر بررسی می‌شوند یکی نامه‌های منظوم عاشقانه میان عاشق و معشوق و دوم تغزل در شکل گفت‌وگویی آن است که هر دو تحت تأثیر ادبیات و فرهنگ ایرانی و از طریق شاعران ایرانی تبار تازی سرا وارد ادبیات عربی شده‌اند. به طور خاص، به سروده‌های بشّار بن بُرد ثخارستانی و عباس بن أَحَنَف در نامه‌های منظوم عاشقانه و وضّاح الیمین و ابونّوأس در تغزل گفت‌وگویی پرداخته شده است. به عنوان پیشینه، به منظومهٔ ویس و رامین و سنت «ده‌نامه» سرایی نیز اشارت رفته است.

کلیدواژه‌ها: سنت‌های شعر فارسی، نامه‌های منظوم عاشقانه، تغزل گفت‌وگویی، شعر عربی، شاعران ایرانی تبار تازی سرا

مقدمه

سده دوم هجری دوران شکوفایی زبان و ادبیات عربی است. از دلایل این شکوفایی یکی ارتباط با زبان و ادبیات پارسی و فرهنگ ایرانی است و این قوی است که جمله پژوهشگران بر آن‌اند.

این تأثیر از راه ترجمه متون پهلوی به عربی و تألیف آثاری به زبان عربی به دست دانشمندان ایرانی چونان ابن مقفع، سهل بن هارون، ابن عمید و دیگران صورت گرفت و افزون بر انتقال فرهنگ موجب پیدایش سبک‌های نوین نویسندگی در عربی شد. شاعران ایرانی عربی‌سرای نیز در انتقال مفاهیم از فرهنگ ایرانی به عربی نقشی بسزا داشتند.

یکی از مظاهر این تأثیر پیدایش و گسترش نامه‌های منظوم عاشقانه و نوعی تغزل گفت‌وگویی بود که در فرهنگ ایرانی پیشینه‌ای کهن داشت.

جلوه‌های تأثیر

برخی از سنت‌های شعر پارسی به وضوح در متون عربی ملاحظه می‌شود و واکاوی آنها نیازمند پژوهش‌های ژرف در این متون است. پیشینه نامه‌های منظوم عاشقانه در ادبیات عربی به سروده‌های شاعر ایرانی تبار، بشّار بن بُرد تُخارستانی (متوفی ۱۶۷ق.) می‌رسد. او در سروده‌ای خطاب به معشوق خویش، عبده، می‌گوید:

إلى قاسية القلبِ	مِنَ المشهورِ بالحبِّ
على وجهك يا حُبِّي	سلامُ الله ذی العرشِ
ة عَينِي ومُنَى قلبِي	فأما بعدُ يا قُرَّ
نُ بَيْنَ الجَنبِ والجَنبِ	و يا نفسِي الَّتِي تَسْكُ
جفاءً مِنْكَ في الكُتُبِ	لقد أنكرتُ يا "عبد"
له ما أهدتُ مِنْ ذَنْبِ	أعن ذَنْبٍ ولا والِّ
قِي مِنْ أَثْمِي ولا الغَرِبِ	ولا والله ما في الشَّرِّ
على جِدِّ ولا لَعِبِ	سِواكِ اليومَ أهواها

(بشّار بن برد ۲۰۶/۱)

۱. عبده مرخم و کوتاه‌شده «عبده» است.

از رسوای عشق به محبوب سنگدل! / درود خداوندِ صاحبِ عرش بر سیمای تو
 ای محبوبم! / اما بعد، ای نور دیده و امید قلبم! / ای جانم که در تنم جای داری! /
 ای عبده! نامهربانی‌ات در نامه‌ها بر من سخت و گران است. / آیا این نامهربانی از
 گناهی بوده که از من سر زده؟ به خدا سوگند، که من گناهی به‌جا نیاورده‌ام. / به خدا
 سوگند، که در شرق و غرب عالم، / جز تو زنی را دوست نمی‌دارم، به جدّ یا به شوخی.

بنا به تصریح مصحح دیوان بشار، محمد الطاهر بن عاشور، دانشمند تونسسی، در
 مقدمه دیوان (۳۹/۱-۴۰) شیوه نامه‌نگاری و نامه‌پراکنی عاشقانه از ابتکارات بشار است
 و پیش از او چنین نمونه‌ای در ادبیات عربی نبوده است.
 پس از بشار، شاگردش، عباس بن أَحَنَف، از این سنت در سروده‌هایش پیروی کرد. او
 اصالتاً عرب خراسان بود و در بغداد دیده به جهان گشود. نیاکانش از دیرزمانی به خراسان کوچ
 کرده بودند و او با تربیت و ادب ایرانی بار آمده بود. او در ۱۹۲ق. در بصره درگذشت و همان‌جا
 به خاک سپرده شد. (نک. ابن قتیبه ۸۲۷/۲-۸۳۱؛ خطیب بغدادی ۸/۱۴، ۱۴؛ ابن کثیر ۲۰۹/۱۰).
 عباس بن احنف در ده‌ها سروده به نامه‌های عاشقانه خویش اشاره کرده و در بیشتر
 آنها از پاسخ ندادن معشوقه گلایه داشته است:

أزین نساء العالمین أجيبي	دعاء مَشوقٍ بالعراق غريبٍ
كتبْتُ كتابي ما أقيمُ حروفه	لِشدةِ إعوالي و طولِ نَحيبِي
أخط و أمحو ما خَطَطْتُ بعبرة	تَسُخُّ علي القُرطاسِ سَخَّ غُرُوبِ
	(العباس بن الأحنف ۲۱)

ای زبینه‌ترین زنان جهان! به ندای دلدادۀ غریبِ خود در عراق پاسخ ده. /
 نامه‌ام را طوری نگاشتم که به سبب شدت شیون و طول ناله و گریه حروفی کژ
 و مژ دارد. / آنچه را می‌نگارم با اشکم می‌زدایم، اشکی که بر روی کاغذ روان
 می‌شود چونان جاری شدن آب از سطل‌های بزرگ.

قد تَخَوَّفْتُ أن أموتَ من الشو	قِ و لم يَدِرِ من هَوَيْتُ بما بي
يا كتابي اقرأ السلامَ علي من	لا أَسَمِي و قُلْ له يا كتابي
إن كَفَّأَ إليكمُ كَتَبْتَنِي	لَشَقِي فُؤادها في عذابِ
فإذا ما قرأتُموني فحَنُوا	و ازحموا كاتبي و رُدُّوا جوابي
	(همان ۳۶)

از آن می‌ترسم که از شوقِ جان دهم و محبوبم حال مرا در نیابد. / ای نامه! بر آن کس که نامش را نمی‌برم از جانب من درود فرست و به او بگو: / دستی که مرا نگاشته دلی شوربخت و دردمند دارد، / پس آنگه که مرا خواندیدی، مهر ورزید و بر نگارنده‌ام رحم آرید و پاسخم را بنگارید.

حتی متی اکتبُ أشکو الهوی ولا تجودینَ بردَ الجوابِ
 إن لم تُجیبینَ بما أشتَهی فَخَبَرینِ بوصولِ الكتابِ
 (همان ۴۶)

تا به کی نامه بنگارم و از عشق بنالم و تو پاسخی مرحمت نکنی؟ / اگر آن‌گونه که دلخواه من است پاسخ نمی‌گویی، دست کم مرا از رسیدن نامه باخبر کن.

شاعر بسیاری از اوقات از نبودِ پیغام‌آوری امین یا خیانت او گله می‌کرده است:

إذا كتبتُ كتاباً لم أجدُ ثقةً يئهی الیکِ و یأتی عنکِ بالخبرِ
 ما أفةُ الحبِّ الذی بیننا یا فوزُ إلا سوءَ رأی الرسولِ
 (همان ۲۴۲)

آنگاه که نامه‌ای می‌نگارم، قاصدی مطمئن نمی‌یابم تا آن را به تو برساند و خبری از تو آرد. / ای فوز! آفت عشق ما جز بداندیشی پیغام‌رسان نباشد.

احمد شوقی، شاعر معاصر مصری، عباس بن احنف را «فرستنده نامه‌های منظوم عاشقانه» معرفی کرده است (شوقی ۲۴۲/۶) و از دید پژوهشگری دیگر، عباس بن احنف نخستین شاعری بود که پیاپی نامه‌های عاشقانه می‌نگاشت بی‌آنکه پاسخی دریافت کند (الخرزجی ۸۶). تعداد این نامه‌های عاشقانه در دیوان اشعار او بسیار است (برای نمونه، نک. العباس بن الأحنف ۱۵، ۱۶، ۱۸، ۳۰، ۳۷، ۴۳، ۴۴، ۵۸، ۶۰، ۶۴، ۶۷، ۷۵، ۷۷، ۱۷۶، ۱۹۱، ۲۰۲، ۲۷۵).

در سروده‌های شاعر بزرگ ابو نواس (متوفی ۱۹۸ق.) که از مادری اهوازی زاده شده بود نیز نگارش نامه‌های منظوم عاشقانه به چشم می‌آید، از جمله نگارش نامه برای محبوب بر روی نگین انگشتری، که در نوع خود جالب توجه است:

۱. «فوز» مرخم «فوزه»، محبوبه شاعر، است.

مَنْ مَلَّ مَحْبُوبًا فَلَا رَقْدَا	كَتَبْتُ عَلَى فَصِّ لِحَاتِمِهَا
مَنْ نَامَ لَمْ يَعْقِلْ كَمَنْ سَهَدَا	فَكَتَبْتُ فِي فَصِّ لِيْبُلُغِهَا
لَا نَامَ مَنْ يَهْوَى وَلَا هَجَدَا	فَمَحَّثُهُ وَ اَكْتَبْتُ لِيْبُلُغْنِي
وَاللَّهِ اَوَّلُ مَيِّتٍ كَمَدَا	فَمَحَّوْتُهُ ثُمَّ اَكْتَبْتُ: اَنَا
وَاللَّهِ لَا كَلْمُتُهُ اَبَدَا	فَمَحَّثُهُ وَ اَكْتَبْتُ تُعَارِضُنِي

(ابو نواس ۲۶۰)

محبوب بر نگین انگشتری‌اش نوشت: هر که از محبوبی مالال گیرد خوابش نباشد. / من نیز بر روی نگین انگشتری نوشتم تا به دستش برسد: آن که بی‌عقل بود و بخوابد به‌سان کسی است که نخوابیده! / محبوب پیام را از روی نگین زدود و بر روی آن نوشت تا به دستم برسد: عاشق را خواب نباشد. / من نیز پس از ستردن پیامش نوشتم: سوگند به خداوند که من نخستین جان‌باخته از دردِ عشقم. / باز محبوب پس از پاک کردن پیام، از برای ستیز با من نوشت: خدا را سوگند که تا ابد با او سخن نخواهم گفت.

نمونه‌ای دیگر از سروده‌های ابو نواس درباره فرستادن نامه عاشقانه به واسطه پیام‌رسان است:

ولكن ليس يُعْطُونَ الجوابا	رسولي قال أوصَلْتُ الكتابا
فقال بلى فقلتُ الآن طابا	فقلتُ أليس قد قرأوا كتابي
بلا شكٍ إذا قرأوا الكتابا	فأرجو أن يكونوا هم جوابي
تموتَ عليّ غمًّا و اكتتابا	أجدُّ لك المُنَى يا قلبُ كيلا

(همان ۲۸۸)

فرستاده‌ام گفت: نامه را رساندم لیک پاسخی ندادند. / گفتم: نامه‌ام را نخواندند؟ گفت: آری، خواندند. گفتم: نیکوست! / امیدوارم آنگاه که نامه‌ام را خواندند، آنان خود پاسخ من باشند. / ای دل من! آرزو را برایت نوبه‌نو می‌کنم تا از غم و اندوه از دست نروی!

این گونه اشعار، که در ادبیات عربی بی‌سابقه بوده و شاعران ایرانی تبار آن را وارد این ادبیات کرده‌اند، در ادبیات و فرهنگ ایرانی پیشینه‌ای کهن دارد هرچند نمونه‌های آن در شعر فارسی از نظایر آن در شعر شاعران ایرانی تبار عربی‌سرای متأخرتر است.

گونه‌ای از نامه‌های عاشقانه در ادبیات پارسی با عنوان «ده‌نامه» شهره است که دربرگیرنده پنج نامه از عاشق و پنج پاسخ نامه از معشوق است. نامه‌ها بر دست یکی از عناصر طبیعت، مانند باد و آفتاب، یا ساخته‌های بشری، چونان شانه و آئینه، فرستاده می‌شود. کهن‌ترین ده‌نامه موجود در شعر پارسی در منظومه ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی (متوفی نیمه نخست سده پنجم هجری) است. این ده‌نامه حدود ۲۳ صفحه از منظومه ویس و رامین است (نک. فخرالدین اسعد گرگانی ۲۶۳-۲۸۶). این منظومه در اصل به زبان پهلوی بوده و روایت می‌شده است:

و لیکن پهلوی باشد زبانش نداند هر که برخواند بیانش
نوشته یافتم اندر سمرها ز گفتِ راویان اندر خبرها
(فخرالدین اسعد گرگانی ۲۰، ۲۱)

به نقل از *مجمعل التواریخ والتقصص* (۷۴): «اندر عهد شاپور اردشیر قصه ویس و رامین بوده است.» میرخواند (۷۲۹/۱) در ذکر سلطنت شاپور بن اشک گفته: «ویسه و رامین در زمان او ظاهر شدند.» بنا بر تحقیق ولادیمیر مینورسکی^۱، این منظومه مسلماً مربوط به آداب و رسوم و روایات پارتی است (۱۲/۴). اوضاع کلی، و خاصه جغرافیایی، آن‌چنان که در ویس و رامین توصیف شده است، با هیچ یک از ادوار تاریخ چندهزارساله ایران، جز دوره حکومت پارت‌ها در هنگام فرمانروایی سلسله اشکانی، سازگار نیست (همان ۴۷/۴؛ برای دیگر دلایل انتساب این منظومه به دوران فرمانروایی اشکانیان، نک. خالقی مطلق ۷۰۸/۶-۷۱۰؛ مقدمه محمدجعفر محجوب بر ویس و رامین در: فخرالدین اسعد گرگانی ۷۳-۹۱).

سنت ده‌نامه‌سرایی در ادبیات پارسی پی گرفته شد و یکی از زیباترین و جامع‌ترین نمونه‌های آن مثنوی «منطق العشاق یا ده‌نامه» در کلیات اوحدی است (برای نمونه‌هایی دیگر، نک. آقا بزرگ طهرانی ۲۸۳/۸-۲۸۴؛ عیوضی ۵۳۰-۵۶۰).

تغزل گفت‌وگویی

از دیگر سروده‌های عربی که متأثر از ادب و فرهنگ کهن ایرانی است شکل گفت‌وگویی در غزل‌های عاشقانه میان عاشق و معشوق است. کهن‌ترین نمونه آن در

1. V.Minorsky

ادبیات عربی سرودهٔ وَضَّاحُ الْيَمَنِ، شاعر ایرانی تبار دورهٔ اموی، است. نام و نسب او عبدالرحمان بن اسماعیل بن عبد کلال بن داد است (ابوالفرج اصفهانی ۲۰۹/۶). کلمهٔ «داد» در نام نیاکان و ضَّاح بیانگر اصالت ایرانی اوست.

ابوالفرج اصفهانی در تحقیق نسب و ضَّاح دو نظر آورده است: نخست آنکه و ضَّاح از فرزندان ایرانیانی بود که به همراه وَهْرَز به یمن رفتند تا سیف بن ذی یزن را در برابر حبشیان یاری رسانند. دوم آنکه و ضَّاح کودکی بیش نبود که پدرش از دنیا رفت و مادر او با مردی ایرانی ازدواج کرد و و ضَّاح تحت تربیت همسر ایرانی مادرش پرورش یافت (۲۰۹/۶، ۲۲۴-۲۲۶). و ضَّاح از غزل‌سرایان دورهٔ اموی بود که به سبب تغزل عاشقانه به همسر ولید بن عبدالملک، خلیفهٔ اموی، به دستور او در سال ۹۰/۸۹ هجری کشته شد. طه حسین (۲۳۲/۱-۲۳۹) شخصیت تاریخی و سروده‌های و ضَّاح الیمن را ساختگی انگاشته است. این در حالی است که ابوالفرج اصفهانی (متوفی ۳۵۶ق.) بیش از سی صفحه از کتاب خود را به شرح حال و سروده‌های و ضَّاح الیمن اختصاص داده است (نک. ابوالفرج اصفهانی ۲۰۹/۶-۲۴۰). مستشرقانی چون پ. شوارتز^۱، و. ا. ابرمان^۲، و. س. فادیووا^۳ بر آن‌اند که و ضَّاح شاعری خلاق بوده و از عوامل تأثیر ایرانی بر شعر عربی و از نخستین شاعران ایرانی بوده که آثارشان موجب رخنهٔ سنت‌های هنری ایرانی در شعر عربی شده است (زاهد ف ۲۸).

و ضَّاح الیمن تغزلی دارد به شکل «قالت... قلت...»، که نخستین نمونهٔ این گونهٔ شعری در ادبیات عربی است:

یا روضُ جیرانکم الباکرُ	فالقلبُ لا لاهٍ ولا صابرُ
قالت ألا لا تلجَن دارنا	إنَّ أبانارجلُ غائرُ
قلتُ فإتی طالبُ غرَّة	منه و سیفی صارمُ باترُ
قالت فإنَّ القصرَ مِن دوننا	قلتُ فإتی فوقه ظاهرُ
قالت فإنَّ البحرَ مِن دوننا	قلتُ فإتی سابحُ ماهرُ
قالت فَحَولِ إخوةَ سبعة	قلتُ فإتی غالبُ قاهرُ

1. P.Schwartz
2. V.A.Eberman
3. V.S.Fadeeva

۴. «روض» مرخَم «روضه»، نام محبوبهٔ و ضَّاح، است.

قالت فليت رابض بيننا قلت فإني أسد عاقر
 قالت فإن الله من فوقنا قلت فربى راحم غافر
 قالت لقد أعيتتنا حجة فأت إذا ما هجع السامر
 فاسقط علينا كسقوط الندى ليلة لا ناه ولا زاجر

(ابوالفرج اصفهانی ۲۱۶/۶؛ وضاح الیمن ۴۶-۴۸)

ای روضه! همسایگان‌تان پگاهان رهسپارند و دلم نه غافل است نه شکیبیا. / گفتا: به خانه ما وارد مشو، که پدرم مردی غیرتمند و باحمیت است. / گفتم: از غفلت او استفاده کنم و شمشیرم تیز و برآن است. / گفتا: کاخ میان ما جدایی افکنده است. گفتم: بر آن بر خواهم شد. / گفتا: دریایی میان ماست. گفتم: من شناگری ماهرم. / گفتا: هفت برادرم بر گرد من اند. گفتم: من چیره‌ای غالبم. / گفتا: شیری ژیان میان ما نشسته است. گفتم: من نیز شیری ژیانم. / گفتا: خداوند بالای سر ماست. گفتم: خدای من مهربان و آمرزنده است. / گفتا: در استدلال با تو فروماندیم! پس آن‌گاه که شب‌زنده‌داران به خواب شوند بیا، / چونان ژاله فرود آی که شبانگاهان فرو می‌نشینند، در شبی که نه سرزنشگری هست و نه بازدارنده‌ای.

ابونواس (۳۰۹) نیز این نوع تغزل را دارد:

أما نبات فقد أضحت مُحَصَّبَةً و الشعر مُفْتَرِقٌ بالبان مغسول
 قالت: تعللت بالحناء قلت لها: ما بالتطارييف بالحناء تعليل
 هذى التطارييف من غنج ومن عبيث كما زعمت فما للطرف مكحول
 قالت: كحلت بعذر العين من رمد فقلت عذرا فما للشعر مبلول
 قالت: مطرنا و لم تمطر فقلت لها: ما بال متزرك المصقول محلول

نبات (نام محبوبه شاعر) خضاب کرده بود، با زلفی افشان که با گیاه خوشبوی بان شسته شده بود. گفتا: به حنا بستن بر خویش سرگرم شدم. گفتم: با خضاب کردن سرانگشتان نمی‌توان بهانه آورد! این خضاب کردن، آن‌گونه که گفتی، از روی ناز و غمزه و بازی است، چرا بر چشم سرمه است؟ گفتا: سرمه درد بر چشم کشیده‌ام. گفتم: ببخشید، چرا گیسوان نمناک است؟ گفتا: باران بر ما بارید. حال آنکه بارانی نباریده بود. گفتمش: چرا کمر بند جلا داده‌ات گشوده است؟

در شعر پارسی دری نیز این گونه گفت‌وگویی عاشقانه در سده‌های پسین مشهود است. فرخی سیستانی دو قصیده دارد که به شیوه «گفتم...گفتا...» سروده شده است.

قصیده نخست در مدح سلطان محمد است با مطلع: «گفتم مرا سه بوسه ده ای شمس بتان / گفتا ز حور بوسه نیایی درین جهان» (فرخی سیستانی ۲۷۱-۲۷۳). این قصیده ۴۰ بیت با همین شیوه «گفتم...گفتا...» دارد. قصیده دوم در مدح شمس الکفات احمد بن حسن میمندی است با مطلع «گفتم گل است یا سمن است آن رخ و ذقن / گفتا یکی شکفته گل است و یکی سمن» (همان ۳۱۰-۳۱۱). این قصیده نیز دارای ۲۱ بیت است با همان شیوه. دیگر شاعری که به این شیوه شعر سروده است عنصری بلخی است. عنصری قصیده‌ای دارد در ۴۴ بیت که در مدح امیر نصر بن ناصرالدین سبکتگین سروده است که به این شکل آغاز می‌شود:

هر سؤالی کز آن لب سیراب دوش کردم همه بداد جواب
گفتمش جز شبت نشاید دید گفت پیدا به شب بود مهتاب
(عنصری بلخی ۷-۹)

در سده‌های سپسین نیز این شیوه در سروده‌های پارسی فراوان دیده می‌شود.

نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد می‌توان به روشنی دریافت که سرودن نامه‌های منظوم عاشقانه و فرستادن آن برای محبوب و نیز تغزل در شکل گفت‌وگویی را شاعران ایرانی تبار تازی‌گوی، مانند بشار بن بُرد تُخارستانی، عباس بن احنف، وضاح الیمن و ابو نواس وارد ادبیات عربی کرده‌اند و پیش از این سروده‌ها نمونه‌ای در ادبیات عربی از این دست نتوان یافت. این امر بیانگر یکی از جلوه‌های تأثیر فرهنگ و سنت ایرانی بر ادبیات تازی است و برخی از محققان عرب نیز بدان تصریح کرده‌اند. مسلماً با جست‌وجوهای تطبیقی بیشتر در ادبیات پارسی و تازی نمونه‌های دیگری نیز برای این تأثیر و تأثر می‌توان یافت.

منابع

آقا بزرگ طهرانی، محمد محسن. *الذریعة إلى تصانیف الشیعة*. تحقیق علی نقی منزوی و احمد منزوی. بیروت: دارالأضواء، ۱۹۸۳ م.

- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم. *الشعر و الشعراء*. تحقیق احمد محمد شاکر. قاهره: دارالمعارف، ۱۹۶۶م.
- ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل. *البدایة و النهایة*. بیروت: مكتبة المعارف، ۱۹۹۰م.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین. *کتاب الأغانی*. بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
- ابو نواس، الحسن بن هانی. *دیوان أبی نواس*. تحقیق احمد عبدالحمید الغزالی. بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۹۸۴م.
- اوحدی مراغی اصفهانی، اوحیدالدین بن حسین. *کلیات اوحدی اصفهانی*. تحقیق سعید نفیسی. تهران: امیر کبیر، ۱۳۴۰ش.
- بشار بن برد. *دیوان بشار بن برد*. تحقیق محمد الطاهر بن عاشور. قاهره: لجنة التألیف والترجمة و النشر، ۱۹۵۰م.
- خالقی مطلق، جلال. «ویس و رامین». *دانشنامه زبان و ادب فارسی*. به سرپرستی اسماعیل سعادت. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۹۵ش.
- الخزرجی، عاتکه. *العباس بن الأحنف*. بغداد: وزارة الاعلام، ۱۹۷۷م.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی. *تاریخ مدینه السلام (تاریخ بغداد)*. تحقیق بشار عواد معروف. بیروت: دارالغرب الاسلامی، ۲۰۰۱م.
- زاهدی، نظام‌الدین. *دوره عربی زبانی در ادبیات فارسی*. ترجمه پروین منزوی. تهران: دشتستان، ۱۳۸۰ش.
- شوقی، احمد. *الموسوعة الشوقیة*. تحقیق ابراهیم الأبیاری. بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۱۹ق.
- طه حسین. *حدیث الأربعاء*. قاهره: دارالمعارف، ۱۹۹۸م.
- العباس بن الأحنف. *دیوان العباس بن الأحنف*. بیروت: دار صادر، ۲۰۰۸م.
- عنصری بلخی، ابوالقاسم حسن بن احمد. *دیوان عنصری بلخی*. تصحیح سیدمحمد دبیرسیاقی. تهران: کتابخانه سنائی، ۱۳۶۳ش.
- عیوضی، رشید. «ده‌نامه‌گویی در ادب فارسی و ده‌نامه حریری». *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی [تبریز]*. ۴/۲۷ (مسلسل ۱۱۶) (زمستان ۱۳۵۴): ۵۲۵-۵۶۰.
- فخرالدین اسعد گرگانی. *ویس و رامین*. تحقیق محمد جعفر محجوب. تهران: کتابخانه ابن سینا، ۱۳۳۷ش.
- فرخی سیستانی، علی بن جولوغ. *دیوان حکیم فرخی سیستانی*. تصحیح سیدمحمد دبیرسیاقی. تهران: کتاب فروشی زوار، ۱۳۷۱ش.

مجمَل التواریخ و التخصص. ویرایش سیف‌الدین نجم‌آبادی و زیگفرید وبر. نکارهوزن: دوموند، ۲۰۰۰م.

میرخواند، میرمحمدبن سید برهان. تاریخ روضة الصفا. تهران: خیام، ۱۳۳۸ش.
مینورسکی، ولادیمیر. «ویس و رامین». ترجمه مصطفی مقربی. فرهنگ ایران زمین. ج ۴ (۱۳۳۵ش): ۳-۷۳.

وضّاح الیمن، عبدالرحمان. دیوان وضّاح الیمن. تحقیق محمد خیر البقاعی. بیروت: دارصادر، ۲۰۱۲م.